

داستان پشت پرده رمان‌ها

نگاهی به ۴ شاهکار ادبی و مراحل شکل‌گیری ایده اولیه برای نوشتن‌شان در ذهن نویسنده که می‌تواند برای هر یک از ما درسی به دنبال داشته باشد

ترکس عزیزی | روزنامه‌نگار

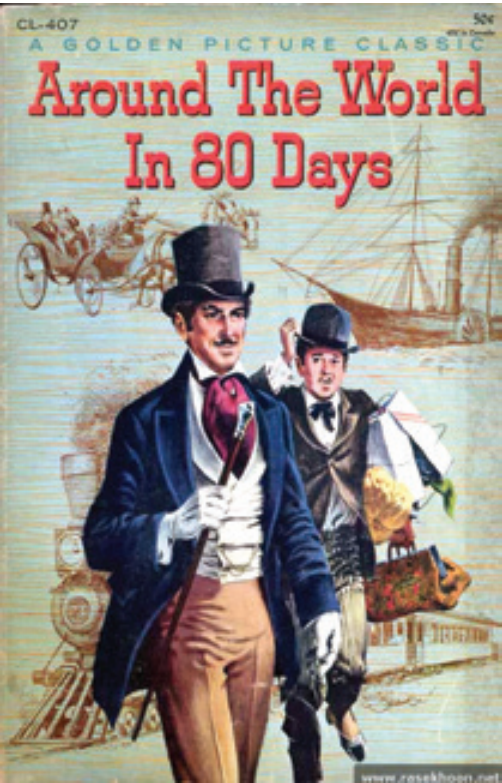
بسیاری از افراد وقتی شاهکاری ادبی را می‌خوانند، با خود فکر می‌کنند که این داستان عجیب و متفاوت اصلاً چطور امکان دارد به ذهن نویسنده خطور کرده باشد؟ اگر برای شما هم این سوال مطرح بوده، پیشنهاد می‌کنیم در این پرونده همراه ما باشید تا با داستان پشت سر نوشته شدن چهار اثر معروف دنیای ادبیات آشنا شوید. آثاری که معمولاً بعد از خواندن‌شان، همه‌شگفت‌زده می‌شوند و چشم‌هایشان گرد می‌شود! امروز یعنی ۹ سپتامبر، سالروز تولد لئو تولستوی، نمایش نامه‌نویس و نویسنده معروف روسی است. این تولد را بهانه‌ای کردیم تا در پرونده امروز زندگی سلام سراغ کتاب‌های فرانکشتاین، موبی‌دیک، هابیت و دور دنیا در هشتادروز برویم و ببینیم ایده هر یک از این کتاب‌ها چطور به ذهن نویسنده آن رسیده است. کتاب‌هایی که جزو معروف‌ترین و پرفروش‌ترین آثار ادبی دنیا محسوب می‌شوند و هنوز هم طرفداران پرو پا قرصی دارند، کسانی که نه تنها بعد از خواندن این کتاب‌ها از وقتی که صرف این کار کردند پشیمان نشدند بلکه مطالعه‌شان را به دیگران هم پیشنهاد دادند. در این پرونده خواندنی، همچنین سعی کرده‌ایم تلنگری برای زندگی خودمان در این روزها از داستان پشت سر هر کدام از این کتاب‌ها پیدا کنیم. با ما همراه باشید.

فاجعه‌ای که برای یک کشتی رخ داد

چه کتابی؟ موبی‌دیک

کتاب موبی‌دیک یا نهنگ یکی از رمان‌های مشهور است که توسط نویسنده آمریکایی یعنی هرمان ملویل نوشته شده است. عبارت آغازین کتاب «اسماعیل خطایم کنید» را در ادبیات جهان، معروف‌ترین عبارت آغازکننده یک رمان می‌دانند. ملویل خودش تجربه حضور در کشتی‌های شکار نهنگ را داشته و توصیف‌های او در این کتاب تحت تأثیر مشاهده‌های شخصی اوست اما داستان خود کتاب چه؟ داستان موبی‌دیک، داستان ناخدایی است که به دنبال انتقام گرفتن از یک نهنگ عنبر سفید است. غالب متخصصان معتقدند فاجعه‌ای که در ۱۸۲۰ و برای کشتی اسکرزوی داد، الهام‌بخش ملویل در نوشتن این کتاب در دهه ۱۸۵۰ بوده است.

فاجعه‌بارترین حمله یک نهنگ به کشتی در نیمه اول قرن نوزدهم، شکار نهنگ تجارتی موفق بود. نهنگ‌ها برای روغن‌شان شکار می‌شدند. اما در کنار این تجارت موفق، فاجعه‌هایی هم رقم می‌خورد. یکی از بدترین فجایع داستان کشتی اسکر است. کشتی که با ۲۱ سرنشین برای شکار نهنگ در ۱۸۱۹ راهی اقیانوس شد. این کشتی اما چند ماه بعد مورد حمله یک نهنگ عنبر ۲۸ متری خشمگین قرار



چه کتابی؟ دور دنیا در ۸۰ روز

دور دنیا در ۸۰ روز یکی از معروف‌ترین کتاب‌های ژول ورن است که بسیاری از ما حتی اگر کتابش را نخوانده باشیم اما به مدد کارتون و فیلم‌هایی که بر اساس آن ساخته شده است، با آن آشنا هستیم. ایده کلی این کتاب هر چند شاید در روزگاری که با هواپیما در سه روز می‌توان دور دنیا را رفت، خارق‌العاده به نظر نرسد اما قطعاً هنوز جذابیت‌های خودش را دارد.

ایده این کتاب ژول ورن از کجا آمده؟

در باره این که ایده این کتاب از کجا به ذهن ژول ورن رسیده، چندین روایت وجود دارد اما شاید سرگذشت یک نفرو تلاش‌های او برای سفر به دور دنیا را بتوان نزدیک‌ترین گزینه در نظر گرفت، به ویژه که بین شخصیت او و فیلیاس فاگ (شخصیت اصلی رمان) هم شباهت‌هایی وجود دارد.

شکست اولیه در کورد سفر به دور دنیا

جرج فرانسیس‌ترین تاجروسیاستمداری آمریکایی بود. در اوایل تابستان ۱۸۷۰، «ترین» که آن‌زمان در تلاش برای مراحل ابتدایی انتخابات ریاست



تکان دهنده‌ای در باره این فاجعه وجود دارد؛ از جمله این که بدن افرادی که در این بین مردند، توسط بقیه به عنوان غذا مصرف می‌شد.

ترکیب داستان یک فاجعه با

تجربیات شخصی

در دوران رونق داشتن شکار نهنگ، شکسته شدن کشتی به خاطر حمله نهنگ اتفاق نادری نبود اما داستان کشتی اسکر را فاجعه بارترین و وحشتناک‌ترین واقعه از این دست می‌دانند. تصور می‌شود ملویل این داستان را شنیده (امری که با توجه به سابقه کار او روی کشتی، اصلاً دور از انتظار نیست) و بعداً ترکیب کردن با تجربیات شخصی خود توانسته کتاب موبی‌دیک را بنویسد. کتابی که برخی آن را بهترین کتاب در باره دریای دانند.

چه درسی از آن بگیریم؟ گاهی فاجعه، الهام‌بخش می‌شود

فجایع تلخ بخش ثابت زندگی هستند. یک بار این موضوع داستان تلخ کشتی اسکر است، یک بار داستان تلخ کشتی سانجی، یک بار زلزله بم

سرگذشت عجیب و غریب یک نفر

جمهوری بود، سفر دور دنیای خود را هم آغاز کرد. سفر او بسیار پرماجرآپیش رفت، در ماری نیروهای انقلابی به او گفتند باید حمایت خوداز آن‌ها را اعلام کند و او ناچار در گیر اختلافات داخلی آن‌زمان ماری‌سی شد. در بخش دیگری از سفرش او به زندان افتاد و تا بتواند خود را آزاد کند، حدود دو هفته طول کشید. در نهایت سفر او حدود پنج ماه بعد تمام شد. داستان سفر او به نسبت در رسانه‌ها سروصدا کرد و اسنادانشان می‌دهد که گزارش سفر او در رسانه‌های فرانسوی، محل زندگی ژول ورن هم بازتاب داشته است. کتاب ژول ورن حدود دو سال بعد یعنی در ۱۸۷۲ منتشر شد و شباهت‌هایی بین این دو داستان، احتمال ایده گرفتن ژول ورن در این واقویت می‌کند. هر چند خود او هیچ وقت به این ماجرا اشاره‌ای نکرده است.

«ترین» همان «فیلیاس» بود؟!

ترین بعدتر باز هم برای سفر دور دنیا اقدام کرد و هر بار توانست رکوردی بهتر از نوبت قبل ثبت کند. آخرین سفر او به دور دنیا طی ۶۰ روز انجام شد. ترین البته به شباهت بین داستان زندگی و



... و همه ما این داستان‌ها را شنیده‌ایم اما کمتر کسی از ما شاید به فکر این بیفتد که از دل این فجایع کاری ماندگار خلق کند. البته که این کار سخت است اما گاهی همین کار، مقدمه‌ای است که اجازه نمی‌دهد آن فاجعه فراموش شود، مانند داستان کشتی اسکر که شاید اگر موبی‌دیک نوشته نمی‌شد، امروز اطلاعات بسیار کمتری در باره آن در اختیار ما بود.



ماجر اجویی هایش با داستان دور دنیا در ۸۰ روز واقف بود. او یک بار در مصاحبه‌ای گفته بود: «داستان دور دنیا در ۸۰ روز ژول ورن را می‌شناسید؟ او ایده آن را از من گرفته بود. من همان فیلیاس فاگ هستم. اما خ من فاگ را شکست دادم».

چه درسی از آن بگیریم؟ داستان‌گویی را تجربه کنید

راستی وقتی در رسانه‌ها سرگذشت‌های عجیب و جذاب را می‌خوانید، واکنش شما به آن ماجرا و اتفاقاتی که برای یک نفر افتاده، چیست؟ آیا تا به حال سعی کرده‌اید که شنیده‌های خود را در قالب قصه‌ای جذاب برای دیگران تعریف کنید یا در قالب یک نمایش نامه یا محصولی تصویری آن را ارائه دهید؟ شاید بد نباشد این کار را تجربه کنید، خدا را چه دیدید شاید بتوانید شما هم داستان‌گوی قهاری چون ژول ورن شوید!

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۹
۲۰ محرم ۱۴۴۲ ۹۰ سپتامبر ۲۰۲۰
شماره ۲۰۴۷۰

۱۶۹۰

جرقه‌ای که تصحیح یک برگه امتحانی زد

چه کتابی؟ هابیت

تالکین نویسنده کتاب معروف هابیت، استاد دانشگاه بود. گفته می‌شود روزی در میانه تصحیح برگه‌های امتحانی دانشجویانش، روی برگه سفیدی که بین برگه‌ها پیدا کرده بود، جمله‌ای را نوشت که همان لحظه به ذهنش رسیده بود؛ جمله‌ای که بعد تبدیل شد به جمله ابتدای یکی از معروف‌ترین رمان‌های تاریخ. جمله این بود: «در سوراخی داخل زمین، هابیتی زندگی می‌کرد». این جمله به نظر ساده و کوتاه شاید برای ما تازگی چندانی نداشته باشد اما اصطلاح «هابیت» همان لحظه به ذهن تالکین خطور کرده بود. اما بقیه داستان هابیت که خلاقیتی چشمگیر در آن موج می‌زند، از کجا به ذهن تالکین رسیده بود؟

وقتی دانش به ایده یک خطی جان داد

تحصیلات تالکین باعث شده بود او با عهد آنگلوساکسون‌ها در انگلیس و فرهنگ اسکاندیناوی آشنایی نسبی داشته باشد. در کنار آن او در حاشیه شهر و میان طبیعت زندگی می‌کرد و همین به او فرصت داده بود تا تجربیاتی به دست بیاورد که بعدتر در کتاب هایش خود را نشان داد. تالکین البته بلافاصله بعد از این که این جمله به ذهنش رسید، تمام کتاب هابیت را نوشت. نوشتن این کتاب حدود دو سال طول کشید. بعد از این کتاب هم بخش دوم داستان توسط تالکین نوشته شد که با عنوانی جدی‌تری ارباب حلقه‌ها منتشر شد.

چه درسی از آن بگیریم؟ هیچ ایده‌ای را دست کم نگیرید

آیا تا به حال برای شما هم پیش آمده که جمله‌ای عجیب از نا کجا به ذهن تان خطور کند؟ واکنش شما به این جملات چه بوده؟ مانند تالکین آن‌ها را یادداشت می‌کنید یا این که رهایشان می‌کنید تا به فراموشی سپرده شوند؟ گاهی شروع شاهکارهای ادبی با همین جملات عجیب و غریبی است که ناگهان بدون اجازه در میانه کارها به ذهن ما وارد می‌شوند. البته گاهی هم این ایده‌های عجیب و غریب ناگهانی تبدیل به استارت آپ و کارآفرینی‌های جدید می‌شوند. خلاصه این که ایده‌های عجیب خود را بی‌ارزش در نظر نگیرید.

پیش آمدن مشکلی شبیه قرنطینه کرونا

چه کتابی؟ فرانکشتاین

مری شلی، نویسنده کتاب فرانکشتاین در تابستان ۱۸۱۶ و زمانی که تنها ۱۸ سال داشت، همراه همسرش برای سفر به ژنورفته بود. هم‌زمان با سفر آن‌ها لرد بایرون، شاعر مشهور انگلیسی هم همراه پز شکش در ژنو بود. تابستان آن سال هواچندان خوب نبود. باران‌های پی‌درپی باعث شده بود، آن‌ها امکان بیرون رفتن نداشته باشند. شاید بتوانیم بگوییم از جهاتی اوضاعی که آن‌ها تجربه می‌کردند، چیزی شبیه این روزهای بسیاری از ما بود؛ گیر افتادن در خانه برای مدتی نامعلوم!

وقتی تعطیلات در حال تبدیل شدن به فاجعه بود

این چهار نفر که به امید یک تعطیلات می‌جآن انگیز و خوب به سفر رفته بودند، در عمل در خانه‌های اجاره‌ای خود گیر افتادند. از طرفی بین آن‌ها دلخوری‌ها در حال افزایش بود. مشکلات ارتباطی شدت گرفته و وضعیت در آستانه انفجار بود. در یکی از همین شب‌ها، لرد بایرون همه را به یک چالش دعوت کرد؛ چالش نوشتن ترسناک‌ترین داستان. در نتیجه این چالش پزشک شخصی بایرون، پوایدوری، داستانی در باره خون آشام‌ها نوشت. این داستان اولین اثر در باره این شخصیت است. البته بعدتر داستان‌های دیگری در باره خون‌آشام‌ها نوشته شد و این شخصیت جای خود را در دنیای ادبیات و البته فیلم و سریال حسابی باز کرد. اما متولد دوم آن روزها، فرانکشتاین است.

یکی از کورداران اقتباس

داستان فرانکشتاین حول شخصیت دانشمندی است که به کمک یکی از غریب‌ترین روش‌ها یعنی چسباندن اندام‌های مختلف افراد مرده به هم و سپس وصل کردن برق، موجودی بهتر بگوییم هیولایی جدید را خلق می‌کند. این کتاب به واسطه داستان متفاوت و عجیب‌اش توجه‌یادری را به خود جلب کرده است. اقتباس‌های سینمایی متعدد از آن نمایش‌نامه‌هایی که بر اساس این داستان نوشته شده است، در معروف‌شدن آن نقشی اساسی داشته است.

در مجموع تا امروز بیش از ۱۷۰ اقتباس نمایشی و سینمایی از این داستان انجام شده است.

چه درسی از آن بگیریم؟ سر رفتن حوصله‌تان، فرصت شکوفایی است

اغلب ما وقتی حوصله‌مان سر می‌رود، حس خوبی به خودمان نداریم. شاید برای این که نمی‌دانیم همین حوصله سر رفتن‌ها فرصتی است که می‌تواند خلاقیت ما را شکوفا کند.

